

## دکتر آنتونی جی. توماسینو، یهودیت پیش از عیسی، جلسه ۲ منابعی برای بازسازی تاریخ یهود

تونی توماسینو و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این تونی توماسینو و آموزه‌های او در مورد یهودیت قبل از عیسی است. این جلسه دوم، منابعی برای بازسازی تاریخ یهود است.

بنابراین، یکی از مواردی که در مورد این دوره سؤال برانگیز است، همانطور که قبلاً به آن اشاره کردم، این است که ما داده‌های زیادی از این زمان داریم.

و هر کسی که واقعاً شروع به مطالعه این موضوع کند، در می‌یابد که عبارت «۴۰۰ سال سکوت» چقدر طعنه‌آمیز است، زیرا این افراد پرحرف بودند. آنها در این مدت به هیچ وجه ساکت نبودند. بنابراین، ما در اینجا در مورد برخی از منابع مختلفی که استفاده می‌کنیم و ویژگی‌ها، خصوصیات آن منابع و اینکه چگونه آنها ما را در مورد وقایع، فرهنگ و تحولاتی که در طول دوره بین دو عهد رخ داده است، آگاه می‌کنند، صحبت خواهیم کرد.

بنابراین، یکی از اولین سوالات این است که چرا ما این را ۴۰۰ سال سکوت می‌نامیم؟ چه چیزی باعث سکوت آن شد؟ خب، دوباره، این یک عبارت پروتستانی است. این واقعاً چیزی نیست که کاتولیک‌ها یا ارتدکس‌ها از آن استفاده کنند، زیرا آنها در واقع متونی از این دوره دارند که آن را بخشی از کتاب مقدس خود می‌دانند. پروتستان‌ها و یهودیان این کار را نمی‌کنند.

یکی از سوالاتی که مطرح شده و در واقع هنوز هم توسط پروتستان‌ها و یهودیان مورد بحث است، این سوال است که آیا نبوت متوقف شده است یا خیر. و می‌بینید، بخشی از دلیل آن این است که کتاب عاموس در مورد این زمان صحبت می‌کند، زمانی که خداوند یهوه می‌گوید، زمانی که من قحطی را در سراسر زمین خواهم فرستاد، نه قحطی نان یا تشنگی برای آب، بلکه برای شنیدن سخنان یهوه. بسیاری از مردم بسیاری از پروتستان‌ها و یهودیان نیز، استدلال کرده‌اند که این به پایان دوره نبوت با درگذشت ملاکی نبی اشاره دارد.

و بنابراین، این بار، به گفته پروتستان‌ها، اکثر پروتستان‌ها و یهودیان، زمانی است که خدا دیگر به شیوه‌ای که قبلاً صحبت می‌کرد، سخن نمی‌گوید. بنابراین، پروتستان‌ها در نهایت تصمیم گرفتند چندین کتاب را که بخشی از سنت اولیه بودند از کتاب مقدس که در واقع بخشی از این دوره بودند، حذف کنند. و ما به دلایلی که در ادامه خواهیم دید، این کتاب‌ها را آپوکریفا می‌نامیم.

اما اینها بخشی از کتاب مقدس کاتولیک باقی مانده‌اند. آنها در سنت‌های مختلف ارتدکس اشکال مختلفی دارند. حتی در میان انگلیکان‌ها، معمولاً اینها بخشی از کتاب مقدس آنها محسوب می‌شوند، هرچند کتاب مقدس معتبری نیستند و به عنوان متون خوب و غیره در نظر گرفته می‌شوند.

و گاهی اوقات حتی در عبادت نیز از آنها استفاده می‌شود. اما برای اکثر پروتستان‌ها، کتب آپوکریفا یک راز بزرگ است. بنابراین، ما در اینجا قصد داریم کمی از این راز پرده برداری کنیم.

خب، برخی از منابعی که برای بازسازی تاریخ یهود به دست آوردیم کدامند؟ قرار است کمی از منابع ادبی، فاصله بگیریم و کمی در مورد منابع فیزیکی، عمدتاً باستان‌شناسی، صحبت کنیم. من باستان‌شناس نیستم، بنابراین آنچه اینجا می‌گویم احتمالاً هر کسی را که باستان‌شناس باشد، رنجانده خواهد کرد. اما باستان‌شناسی علمی قابل توجه است که در چند صد سال گذشته به جایگاه واقعی خود رسیده است.

این علم نسبت به گذشته بسیار علمی‌تر شده است. اما این بدان معنا نیست که یک علم دقیق است. هنوز هم کاستی‌های خود را دارد.

و این بحث بزرگ، بحث زنده، بین محققان کتاب مقدس وجود دارد. یک مکتب کامل از محققان کتاب مقدس وجود دارد که معتقدند تنها راه برای اثبات واقعی عهد عتیق یا تاریخ باستانی اسرائیل، استفاده از باستان‌شناسی است. برخی می‌گویند که ما فقط باید کتاب مقدس را کنار بگذاریم زیرا کتاب مقدس جانبدارانه است و کتاب مقدس یک منبع ادبی است، و در عوض، ما قرار است کاملاً بر باستان‌شناسی برای بازسازی تاریخ اسرائیل تمرکز کنیم.

سپس طرف دیگری از بحث وجود دارد که می‌گوید، نه، در واقع، باستان‌شناسی یک علم دقیق است. ما واقعاً باید بیشتر به منابع ادبی تکیه کنیم. حالا، من بیشتر به آن طرف گرایش دارم تا به طرف دیگر، اما باستان‌شناسی هنوز هم کاربردهای خودش را دارد.

البته بخشی از مشکلات باستان‌شناسی مربوط به این واقعیت است که مانند هر داده دیگری، به تفسیر وابسته است. اما برخی از مسائلی که ما با باستان‌شناسی اسرائیل و به ویژه دوره بین دو عهد داریم، برخی از مکان‌هایی هستند که واقعاً دوست داریم بتوانیم آنها را کاوش کنیم. ما نمی‌توانیم زیرا آنها مسکونی هستند و شما نمی‌توانید در بیشتر موارد زیر خانه کسی را حفاری کنید. بنابراین، اورشلیم، ما در اطراف اورشلیم حفاری‌هایی انجام داده‌ایم و آنها در حال حفاری زیر شهر هستند و غیره.

ما واقعاً دوست داریم که بتوانیم کل این مکان را حفاری کنیم و آن را به یک مکان باستانی تبدیل کنیم، اما این اتفاق نخواهد افتاد. بسیاری از اطلاعاتی که آرزو داریم داشته باشیم، بسیاری از داده‌هایی که آرزو داریم داشته باشیم، بسیاری از آثار باستانی، همه دفن شده‌اند، و زیر خانه کسی دفن شده‌اند، و ما نمی‌توانیم به آنها دسترسی داشته باشیم. همچنین این واقعیت وجود دارد که هر آنچه که ما حفاری می‌کنیم تکه تکه است، معمولاً، در واقع، به معنای واقعی کلمه تکه تکه است، مانند تکه‌های شکسته سفال که باید با زحمت دوباره به هم وصل شوند، کتیبه‌های شکسته، دیوارهای ساختمان‌ها، و البته متون، متونی که کمی بعد در مورد آنها صحبت خواهیم کرد، متونی که در حفاری‌های مختلف باستان‌شناسی یافت می‌شوند که تکه تکه و پوسیده هستند و باید از قطعات کوچک دوباره به هم وصل شوند.

بنابراین، ماهیت پراکنده شواهد، کار را دشوار می‌کند، و به دلیل پراکنده بودن، مفسران باید بسیاری از حفره‌ها را پر کنند. و اینجاست که کل مسئله ذهنیت مطرح می‌شود. به دلیل این واقعیت که ما باید این حفره‌ها را پر کنیم، باید از تخیل خود استفاده کنیم.

اگر بخواهید، باید وقتی که بسیاری از قطعات گم شده‌اند، شروع به کنار هم قرار دادن پازل‌ها کنیم. و این نه تنها به دانش پیشینه و غیره، بلکه به تفکر خلاق زیادی نیز نیاز دارد. و بنابراین، آنچه باستان‌شناسی می‌تواند به ما بگوید، مواردی مانند مکان‌هایی است که نبردهای بزرگ در آنها رخ داده است.

می‌تواند چیزهایی مثل محل سکونتگاه‌ها را به ما بگوید، اما لزوماً بهترین راه برای تاریخ‌گذاری سکونتگاه‌ها نیست. یک رشته‌ی کامل به نام چینه‌شناسی وجود دارد که به ما کمک می‌کند تا لایه‌های مختلف را

تاریخ‌گذاری کنیم. و این موضوع بحث‌برانگیز است زیرا افراد مختلف تفسیرهای متفاوتی از لایه‌های مختلف دارند و غیره و غیره، و غیره.

بنابراین واقعاً، من احساس می‌کنم بهترین استفاده از باستان‌شناسی، استفاده از آن در ارتباط با متون ادبی و ایجاد تصویری از جهان باستان با استفاده از هر دو با هم است. البته اورشلیم، تا جایی که می‌توانیم، محل کاوش‌های زیادی بوده است. اما همانطور که اشاره کردم، اورشلیم از دوران باستان مسکونی بوده و تا به امروز نیز مسکونی است.

اماکن مقدس زیادی در اورشلیم وجود دارد و شما نمی‌توانید زیر یا اطراف آنها را حفاری کنید. خب، این روزها سعی می‌کنند زیر آنها حفاری کنند، اما این کار سختی است. و بنابراین مردم می‌خواهند که شما این چیزها را به حال خود رها کنید.

بنابراین، اورشلیم جایی است که ما دوست داریم اطلاعات باستان‌شناسی بیشتری در مورد اورشلیم داشته باشیم، اما نمی‌توانیم به آن دسترسی پیدا کنیم. البته قمران امروزه به دلیل کشف طومارهای دریای مرده، که بعداً به تفصیل در مورد آن صحبت خواهیم کرد، مکانی بسیار مشهور است. اما خود این مکان یک سکونتگاه بوده و تا زمان کشف طومارهای دریای مرده، یک سکونتگاه کوچک یا مکانی با اهمیت باستان‌شناسی جزئی بوده است.

سپس، بین متون و این مکان ارتباط برقرار شد. و به این ترتیب، قمران برای ما به عنوان یک مکان باستان‌شناسی بسیار مهم شده است. ماسادا مکانی بوده است که توجه و تخیل بسیاری از حفارها، بسیاری از محققان کتاب مقدس و بسیاری از افراد عادی را به خود جلب کرده است، به همین دلیل داستان عاشقانه مرتبط با خودکشی دسته جمعی یهودیان که در این مکان رخ داده است.

اما ماسادا مدت‌ها قبل از خودکشی دسته‌جمعی مبارزان آزادی در جریان شورش روم علیه روم، وجود داشته است. در آنجا چندین سطح اشغال وجود دارد و برخی اکتشافات قابل توجه از ماسادا به دست آمده است. فکر می‌کنم یکی از تکان‌دهنده‌ترین آنها این بود که چند سال پیش، قطعه‌ای از کتاب حزقیال که عمداً در ماسادا دفن شده بود، کشف شد.

و آن قطعه از رؤیای حزقیال در مورد رستاخیز استخوان‌های خشک بود. و بنابراین تقریباً انگار مردم آنجا با این ایده که نه، دوباره زنده خواهند شد، خود را تشویق می‌کردند. نه تنها این، بلکه ملتشان دوباره زنده خواهد شد.

بنابراین، ماسادا مکانی جذاب و قابل توجه بوده و در واقع متون زیادی را به دست داده است که برای کسانی از ما که آنچه را که ما یهودیت معبد دوم می‌نامیم مطالعه می‌کنیم، بسیار جالب بوده است. برای ما، در بیشتر موارد، نویسندگان تاریخی از باستان‌شناسی مهم‌تر هستند. منابع مختلفی وجود دارد که ما برای بازسازی تاریخ این دوران از آنها استفاده می‌کنیم.

گاهی اوقات، آنها با یکدیگر در تضاد هستند. گاهی اوقات، آنها به خیال‌پردازی می‌پردازند. اما اگر با خردمندی از آنها استفاده کنیم، متوجه می‌شویم که این نویسندگان تاریخی برای درک آنچه در آن دوران اتفاق می‌افتاد، ارزش زیادی برای ما دارند.

البته این اطلاعات از داده‌های باستان‌شناسی صریح‌تر است؛ همانطور که اشاره کردم، باستان‌شناسی می‌تواند به ما بگوید که مردم کجا و تقریباً چه زمانی بوده‌اند. می‌تواند چیزهای زیادی در مورد زندگی روزمره

مردم عادی به ما بگویند که شاید نویسندگان تاریخی به آنها علاقه‌ای نداشته‌اند. اما منابع تاریخی واقعاً می‌توانند چیزهایی مانند نام افراد درگیر را به ما بگویند، تا حدی که داده‌های باستان‌شناسی نمی‌توانند

برخی از این منابع تاریخی، کار شاهدان عینی هستند. ما قرار است در اینجا در مورد برخی از شاهدان عینی بسیار مهم صحبت کنیم. برخی از آنها حتی در رویدادهایی که ثبت کرده‌اند، شرکت داشته‌اند

این لزوماً آنها را به منابع بی‌طرف تبدیل نمی‌کند، اما حداقل می‌توانند با اطمینان در مورد وقایعی که در آن صحبت می‌کنند صحبت کنند. خوب، روایت‌های تاریخی گزینشی هستند. می‌دانید، یکی از چیزهایی که دوست داریم در موردش بدانیم، زندگی مردم عادی است.

ما واقعاً چیز زیادی در مورد زندگی افراد عادی نمی‌دانیم، زیرا بیشتر داده‌های تاریخی ما مربوط به افراد بزرگ است، افرادی که نامشان با حروف بزرگ در انتهای نامشان گره خورده است. اینها افرادی هستند که واقعاً دوست دارند درباره آنها بنویسند. بیشتر منابع ما بر رویدادهای بزرگ متمرکز هستند، نه رویدادهای روزمره

و بنابراین، ما متوجه می‌شویم که حتی تصویری که از این منابع تاریخی به دست می‌آوریم، دارای حفره‌ها و شکاف‌هایی است. و دوباره، گاهی اوقات، ما باید از تخیل خود برای پر کردن آن شکاف‌ها استفاده کنیم. اما با این وجود، مطمئناً بسیار ارزشمندتر است، و من این را با علم به اینکه به برخی افراد توهین می‌کنم می‌گویم، بسیار ارزشمندتر برای بازسازی گاهشماری نسبت به مثلاً یافته‌های باستان‌شناسی ما

البته یک نکته را باید در نظر داشته باشیم و آن این است که منابع ما جانبدارانه هستند. و یکی از چیزهایی که مثلاً وقتی در مورد روایت‌های مربوط به مبارزات یونانیان با ایرانیان صحبت می‌کنیم، متوجه می‌شویم این است که همه آنها توسط یونانیان نوشته شده‌اند. و یونانیان از ایرانیان خوششان نمی‌آمد

در واقع، می‌توان گفت یونانیان از ایرانیان متنفر بودند، هرچند که احترام بسیار زیادی، به ویژه برای کوروش کبیر، قائل بودند. اما در بیشتر موارد، روایت‌های آنها این تعصب بسیار شدید را نشان می‌دهد. و بنابراین، ما همیشه آنها را با کمی تردید می‌پذیریم.

بعضی از آنها را با کمال میل می‌پذیریم، چون دیدگاه‌های خودشان را دارند که همیشه با موضوعات و مضامینی که می‌نویسند، سازگار نیست. بنابراین نویسندگان یونانی و رومی. در این دوره، یکی از مهمترین نویسندگان یونانی ما هرودوت است.

هرودوت تاریخ جنگ‌های ایران را نوشته است. او تقریباً در زمان وقوع جنگ‌های ایران و روم می‌زیسته، بنابراین می‌توانسته با اقتدار خاصی بنویسد. اما مانند همه نویسندگان یونانی، هرودوت علیه ایرانیان بسیار جانبدارانه عمل می‌کرد.

هرودوت همچنین شیوهی نگارش فوق‌العاده‌ای داشت که خواندن آثارش را بسیار لذت‌بخش می‌کرد. او عاشق تعریف کردن داستان‌هایی بود که در سفرهایش شنیده بود. و بنابراین، مثلاً، این داستان شگفت‌انگیز را، درباره‌ی تمام اهالی این روستا که هر ماه کامل به گرگ تبدیل می‌شدند، برای ما تعریف می‌کند. او می‌گوید، نه اینکه بگویم من این داستان را باور می‌کنم، اما می‌دانید، این چیزی است که می‌گویند.

اما این کاری است که هرودوت انجام می‌داد. و بنابراین، وقتی روایت‌های او از ایرانیان را می‌خوانیم، متوجه می‌شویم که برخی از روایت‌های او ممکن است همیشه دقیق‌ترین تصویر از زندگی ایرانیان و آداب و رسوم آنها نباشد. اما با این وجود، خواندن آن عالی بود و از آنجایی که او بسیار نزدیک به وقایعی که درباره آنها نوشته زندگی می‌کرد، احتمالاً یکی از معتبرترین منابع ما برای آن دوره است.

توسیدید آدم جالبی است. توسیدید گاهی اوقات پدر تاریخ نامیده می‌شود، چون گاهی اوقات، هرودوت هم این لقب را دارد، اما اغلب، توسیدید، چون توسیدید نوشته‌هایش را با کلماتی شروع می‌کند که ممکن است برای کسانی از شما که عهد جدید را می‌خوانند بسیار آشنا به نظر برسد. او می‌گوید من متعهد شده‌ام که بنویسم، اگرچه افراد دیگری هم در مورد این چیزها نوشته‌اند، من متعهد شده‌ام که با مصاحبه با افرادی که درگیر بوده‌اند و ارائه معتبرترین نسخه از وقایع، روایت دقیقی بنویسم.

خب، البته، این خیلی شبیه انجیل به روایت لوقا به نظر می‌رسد، می‌دانید. من شخصاً شک ندارم که لوقا، به نوعی، نوشته‌های خود را از نوشته‌های توسیدید الگوبرداری کرده است، زیرا توسیدید در میان نویسندگان تاریخ، غولی بود. آثار او همچنین بخش‌هایی از این دوران را در بر می‌گیرد.

او عمدتاً درباره‌ی کشمکش‌های بین دولت‌شهرهای یونان نوشت، اما ایران و برخی رویدادهای یهودی نیز در نوشته‌های او دیده می‌شوند. پلوتارک کمی بعد از دوره‌ای که ما در اینجا درباره‌ی آن می‌نویسیم، می‌زیسته است. اما او از منابع متعددی استفاده کرده و منبع بسیار مهمی نیز محسوب می‌شود.

سیسرو، خطیب مشهور رومی. سیسرو مرد جالبی است. به دلایل مختلف، بسیاری از نوشته‌های او باقی مانده است.

سیسرو از یهودیان متنفر بود. و این در نوشته‌های او کاملاً مشهود است. اما چون از آنها متنفر بود، زیاد در مورد آنها می‌نوشت.

بنابراین، می‌توانیم از برخی از نوشته‌های سیسرو نیز برای بازسازی بخشی از این دوره استفاده کنیم. سوئونیوس، مورخ بسیار مهم دیگری است. و هستسیوس نیز یکی دیگر از آنهاست.

فقط تعدادی از مورخان که آثارشان به صورت قطعاتی در آثار دیگران به ما رسیده است، مانند پدر کلیسا، یوسیبوس. او در بسیاری از تاریخ‌های خود، از برخی از این افراد نقل قول می‌کند، سایر پدران کلیسا نیز قطعاتی از تعدادی از فیلسوفان هلنیستی را حفظ کرده‌اند. و بنابراین، آنها منابع بسیار مهمی برای ما در این دوره هستند.

بفرمایید. مهم‌ترین فرد برای ما فلاویوس یوسفوس است. او بین سال‌های ۳۷ تا ۱۰۰ میلادی می‌زیسته است.

این مجسمه نیم‌تنه است که ما فرض می‌کنیم متعلق به فلاویوس یوسفوس است. و به آن بینی باشکوه نگاه کنید. اما یوسفوس یک ژنرال یهودی در شورش بزرگ علیه روم بود.

او همچنین چندین جلد از تاریخ یهود را برای مصرف رومی‌ها نوشته است. منظورتان را متوجه شدید؟ برای مصرف رومی‌ها طراحی شده بود. چون این نکته بسیار مهمی است.

حالا می‌خواهم از آن بگذرم، و قرار است مدت زیادی در مورد این شخص صحبت کنیم زیرا بسیاری از اطلاعات ما به یوسفوس بستگی دارد. یوسفوس داستان جالبی از دوران کودکی خود تعریف می‌کند. او به ما می‌گوید که در سال ۳۷ میلادی به دنیا آمده است.

او پسر ماتياس، کاهن، بود. و البته مادرش نیز از یک خانواده یهودی بسیار شریف بود. و او در کودکی با دانش خود معلمان شریعت را شگفت‌زده می‌کرد.

و آنقدر از بقیه بچه‌ها سرآمد بود که بدون شک سرنوشتش قرار بود کارهای بزرگ انجام دهد. خب، ما این جور چیزها را می‌خوانیم و کمی از این بابت دلسرد می‌شویم. اما خب، در آن روزها فروتنی برای نویسندگان خیلی یک فضیلت محسوب نمی‌شد.

نه، این افراد کاملاً مایل بودند که خودشان را به رخ دیگران بکشند و این از آنها انتظار می‌رفت. و یوسفوس در این زمینه ناامیدکننده نیست. بنابراین، او به ما می‌گوید که در کودکی، معلمان قانون را شگفت‌زده می‌کرد

او تربیت مذهبی داشت. می‌دانید، ما چیز زیادی در مورد تربیت مذهبی او نمی‌دانیم. به احتمال زیاد او به عنوان یک صدوقی بزرگ شده بود.

و بعداً کمی بیشتر در مورد معنای آن صحبت خواهیم کرد. اما فعلاً، این یکی از فرقه‌های اصلی یهودی آن زمان بود. و البته در عهد جدید درباره آنها می‌شنویم

در سن ۱۶ سالگی، او به یک جستجوی مذهبی رفت. او شروع به پرس و جو از معلمان مختلف و یادگیری آموزه‌های مذهبی مختلف یهودی و فرقه‌ها و اقوام مختلف کرد. و به گفته یوسفوس، او سه سال را در بیابان با یک زاهد زندگی کرد و در آنجا تحصیل کرد.

یک بار دیگر، این چیزی است که رومی‌ها دوست داشتند. حالا، آنها این نوع چیزها را با ولع می‌خوردند. و اینکه آیا یوسفوس واقعاً این کار را کرده یا نه، می‌دانید، من آن مرد را دروغگو نمی‌نامم، اما شاید بتوانم کمی اغراق کنم.

اما به هر حال، او می‌گوید که سه سال را با یک زاهد گذرانده است. در نهایت، تصمیم می‌گیرد که فریسی شود. و کمی بعد درباره فریسیان بیشتر خواهیم شنید.

اما آنها، البته، یک فرقه یهودی بسیار برجسته و بسیار مهم در زمان عیسی هستند. و در انجیل‌ها زیاد از آنها نام برده شده است. و شخصی به نام سنت پولس نیز فریسی بود.

خب، او در جمع خوبی است. خب، اوایل دوران کاری یوسفوس. یوسفوس در سال ۶۴ میلادی به روم فرستاده شد تا در مذاکره برای آزادی کاهنان اسپر کمک کند.

خب، او در آن زمان مرد جوانی بود. و ما واقعاً مطمئن نیستیم که چرا کسی در این سن به چنین مأموریت مهمی فرستاده شده است. اما، می‌دانید، فکر می‌کنم واقعاً دلیلی برای شک کردن در مورد وقوع این اتفاق وجود ندارد.

شاید او نقش خودش را در این ماجرا اغراق‌آمیز جلوه دهد. اما هیچ دلیلی وجود ندارد که شک کنیم او واقعاً به رم رفته، در رم بوده، بخشی از این مذاکره بوده و باعث آزادی این کاهنان شده است. و وقتی پس از اقامت در رم به خانه بازگشت، خب، اول از همه، متوجه شد که دچار غرق شدن کشتی شده است، که البته در آن روزها همه دچار غرق شدن کشتی می‌شدند.

این فقط قابل پیش‌بینی بود. بنابراین، او درباره ماجراهای غرق شدن کشتی‌اش می‌گوید. سپس در سال ۶۷ میلادی بازمی‌گردد و متوجه می‌شود که کشور، به ویژه جلیل، در آستانه شورش علیه روم است.

خب، تا این لحظه، به نظر می‌رسد که جنگ اجتناب‌ناپذیر است، و کشور در آستانه‌ی درگیری با رومی‌ها قرار دارد. یوسفوس به برخی دیگر از اشراف یهودی می‌پیوندد تا بفهمند چگونه می‌توانند خسارات را محدود کنند. یوسفوس به عنوان ژنرال در این درگیری منصوب می‌شود.

طبق گفته‌های خودش، او به چهره‌ای برجسته در دفاع از جلیل تبدیل می‌شود. او ادعا می‌کند که از همان ابتدا با شورش مخالف بوده است. البته به یاد داشته باشید که او برای رومیان می‌نویسد.

خب، می‌دونی، من واقعاً نمی‌خواستم این کار رو بکنم، اما اونا منو به این کار کشوندن. خب، چیکار می‌تونستم بکنم، درسته؟ می‌دونی، من اینجا دارم جیغ و داد می‌کنم، اما فکر می‌کنم آگه قراره این کار رو بکنیم، باید درست انجامش بدیم. و این روش فوق‌العاده‌ایه که اون مشارکت خودش رو در شورش توجیه می‌کنه.

او می‌گوید، می‌دانید، من نمی‌خواستم، اما اگر قرار است این کار را انجام دهم، آن را به خوبی انجام خواهم داد. او همچنین عاشق این است که در مورد اینکه چقدر خوب سربازانش را برای این درگیری با رومی‌ها آماده کرده بود، لاف بزند. بنابراین او در دفاع از جلیل بود.

او می‌گوید که حتی برخی از رهبران بومی جلیل با او مخالفت کردند و ارتش بزرگی را برای جنگ با رومیان گرد هم آورد. یوحنا یسکالا، رهبر شبه‌نظامیان محلی، در روایت‌های یوسفوس نقش برجسته‌ای دارد. به احتمال زیاد، یوحنا یسکالا روایت خود را از این درگیری نوشته است و یوسفوس در تلاش است تا واقعیت را روشن کند.

واقعاً چیز عجیبی است. وقتی به این فکر می‌کنیم، فکر می‌کنیم افرادی که علیه روم شورش می‌کردند اعدام می‌شدند، اما رومی‌ها این‌طور عمل نمی‌کردند. به دلایلی عجیب، آنها خیلی تمایلی به اعدام افرادی که آنها را جزو اشراف می‌دانستند، نداشتند. مصلوب کردن در واقع مختص افرادی بود که آنها را نوعی تفاله زمین می‌دانستند.

گردن زدن یک مرگ شرافتمندانه محسوب می‌شد، و معمولاً به افرادی داده می‌شد که کارهای واقعاً بدی انجام داده بودند. اما اینجا افرادی را داریم که شورش علیه روم را رهبری کردند، کسانی که در روم می‌نشستند، ظاهراً با حقوق بازنشستگی دولتی، و خاطرات خود را در مورد چگونگی شورش علیه روم، دلیل انجام آن و غیره و غیره می‌نوشتند. ظاهراً جان گیسکالا یکی از این افراد است، و بنابراین جوزفوس می‌گوید، ها، خب، اگر او می‌تواند این کار را انجام دهد، من می‌توانم بهتر انجامش دهم.

بنابراین، یکی از جنبه‌های قابل توجه داستان یوسفوس، ماجرای جوتاپاتا است. و این واقعاً یکی از آن جاهایی است که شما فقط سرتان را تکان می‌دهید و می‌گویید، نه، امکان ندارد، امکان ندارد. اما روشی که یوسفوس داستان را تعریف می‌کند، خب، او در جلیل است و از جلیل در برابر سربازان رومی دفاع می‌کند.

و جلیل واقعاً به نوعی کانون شورش بود، و آنها قلب واقعی جنبش آزادی یهودا از رومیان بودند. و در حالی که آنها آنجا هستند، ما جناح‌های مختلف زیادی از شورش را داریم که هر کدام به نوعی در جهات مختلف حرکت می‌کنند. بنابراین، به گفته‌ی او، وظیفه‌ی تلاش برای متحد کردن این اوضاع به یوسفوس داده می‌شود، و او تعدادی از شهرها را در جلیل، از جمله شهر جوتاپاتا، تقویت می‌کند.

و این به نوعی تبدیل به پایگاه مقاومت می‌شود. با ورود نیروهای رومی، بسیاری از شهرها بلافاصله تسلیم رومی‌ها شدند، زیرا آنها به سرعت دریافتند که احتیاط، بخش بهتری از شجاعت است. و رومی‌ها با

ارتش‌های فوق‌العاده منظم، بسیار مسلح و مجهز و فوق‌العاده قدرتمند خود آمدند و بسیاری از یهودیان گفتند، بسیار خب، این چیزی نیست که من برای آن ثبت نام کرده بودم.

بنابراین بسیاری از شهرها بلافاصله تسلیم رومی‌ها شدند. مقداری مقاومت وجود داشت و برخی از آن شهرهایی که مقاومت کردند، اساساً با خاک یکسان شدند. خب، یوتاپاتا یکی از شهرهایی بود که یوسفوس تصمیم گرفت در آن موضع خود را اعلام کند.

بنابراین او شهر را در آنجا تقویت می‌کند. رومی‌ها مجبور شدند شهر را به مدت ۴۷ روز محاصره کنند، و یوسفوس با لذت به ما می‌گوید که او چقدر باهوش بوده، چگونه از شهر دفاع کرده‌اند، و اینکه در نهایت چه اتفاقی می‌افتد این است که تیتوس، که پسر ژنرالی بود که ارتش‌ها را رهبری می‌کرد، سرانجام خود امپراتور روم شد، شب هنگام که نگهبانان به خواب رفته بودند از دیوارها بالا رفته و دروازه‌ها را باز کرده و سربازان رومی را به جوتاپاتا راه داده بود. اما پس از ۴۷ روز، شهر توسط رومی‌ها تصرف شده بود.

اما یوسفوس به نحوی موفق شد با ۳۰ نفر از سربازانش فرار کند و آنها در غاری در نزدیکی شهر جوتاپاتا پنهان شدند. خب، آنها در غار چه کار می‌کنند؟ خب، یوسفوس مطمئناً اینطور است، می‌دانید، حالا او می‌گوید، او، این رومی‌ها، آنها خیلی قدرتمند هستند. هیچ راهی وجود ندارد که ما بتوانیم آنها را فتح کنیم.

ما باید تسلیم شویم. تسلیم شدن در برابر چنین نیروی عظیمی شرم‌آور نخواهد بود. خداوند مقدر کرده است که رومیان تمام جهان را فتح کنند.

و بقیه سربازها می‌گویند، نه، ما این کار را نمی‌کنیم. در عوض تصمیم می‌گیرند که مرگ شرافتمندانه‌ای داشته باشند. و بنابراین، یک پیمان خودکشی تشکیل می‌دهند.

از سوی دیگر، یوسفوس می‌گوید، یک لحظه صبر کنید، گرفتن جان خودمان، این یک کار گناه‌آلود خواهد بود. او می‌گوید، بیایید این کار را انجام دهیم. بیایید یکدیگر را بکشیم.

و روشی که یوسفوس این را تعریف می‌کند، و من بارها سعی کرده‌ام این را در ذهنم مجسم کنم، و هنوز کاملاً متوجه نشده‌ام، اما او می‌گوید که همه آنها قرعه‌کشی کردند. و سپس مردان جفت‌گیری کردند. بر اساس شماره قرعه‌کشی‌هایشان، سپس به دل و روده یکدیگر خنجر زدند و مردند.

و بنابراین، اولین جفت سرباز برمی‌خیزند و به یکدیگر چاقو می‌زنند و هر دو می‌میرند. و سپس جفت بعدی به یکدیگر چاقو می‌زنند و هر دو می‌میرند. خب، اتفاقاً جوزفوس آخرین شماره را داشت.

آدم یه جورایی فکر می‌کنه شاید اون مثلاً نداشته چیپس‌ها رو اینجا روی هم می‌گذاشته یا یه همچین چیزی اما به هر حال، وقتی نوبت به دو نفر آخر و بقیه می‌رسه، جوزفوس می‌گه که دارن بهشون چاقو می‌زنن، یه لحظه صبر کن، بیا یه کم اینجا در موردش فکر کنیم. خب، خودکشی تو این مرحله چه فایده‌ای برای ما داره؟ خب، رومی‌ها ثابت کردن که آدم‌های مهربونی هستن.

و، می‌دونی، گند بزن، می‌دونی، هر چی می‌خوای اینجا بگی، می‌دونی، اما رومی‌ها ثابت کردن که خیلی مهربونن. بذار خودمون رو بهشون نشون بدیم، و اونا به ما رحم می‌کنن. و ما می‌تونیم از این سرنوشت در امان بمونیم و شاید حتی بتونیم به مردم کشورمون و هموطنانمون کمک کنیم با متقاعد کردنشون که با رومی‌هایی که خدا اونا رو برگزیده، مخالفت نکنن.

و بنابراین، شریکش موافقت می‌کند. و بنابراین، یوسفوس می‌رود و خود را به رومیان معرفی می‌کند. ما هیچ ایده‌ای نداریم که بعد از این چه اتفاقی برای شریکش افتاد، زیرا او به نوعی ناپدید می‌شود.

اما یوسفوس خود را به وسپاسیان، که فرماندار یا بهتر بگوییم ژنرال مسئول نیروهای رومی است، معرفی می‌کند. و یوسفوس خود را به وسپاسیان معرفی می‌کند. و او می‌گوید، وسپاسیان می‌گوید، من ژنرال نیروهای رومی هستم که مسئول این منطقه بوده‌اند.

او می‌گوید می‌خواهم به شما کمک کنم تا قوم مرا متقاعد به تسلیم کنید. و علاوه بر این، می‌گوید، من می‌توانم به شما کمک کنم، زیرا من یک پیامبر هستم. یوسفوس می‌گوید، و این را بعداً در برخی از کتاب‌های دیگرش توضیح می‌دهد، که معتقد است توانایی ماوراءالطبیعه برای تفسیر پیشگویی‌های پیامبران عهد عتیق داشته است.

او به احتمال زیاد به کتاب دانیال و به احتمال زیاد به رؤیای دانیال در مورد چهار حیوان اشاره می‌کند. او معتقد بود که دانیال پیشگویی کرده بود که روم بر کل جهان حکومت خواهد کرد.

حداقل این چیزی است که او می‌گوید. و بنابراین، او به وسپاسیان، سردار، می‌گوید که من، به دلیل توانایی‌های نبوی‌ام، می‌توانم این پیشگویی‌ها را تفسیر کنم. و این پیشگویی‌ها به من می‌گویند که تو وسپاسیان، بر تمام جهان حکومت خواهی کرد.

باشه. حالا می‌تونم وارد جزئیات بشم. راستش یه مقاله خیلی طولانی در این مورد نوشتم.

اما به نظر می‌رسد بخشی از استدلال اینجا این بوده است که یوسفوس کتاب دانیال را اینگونه تفسیر کرده است که کسی که بر تمام جهان حکومت خواهد کرد، از شرق خواهد آمد. در واقع، یوسفوس می‌گوید که در آن روزها یک پیشگویی مبهم در میان مردم رواج داشت که می‌گفت یک حاکم از شرق خواهد آمد و بر تمام جهان حکومت خواهد کرد. و می‌دانید، ما نمی‌توانیم این را بدون فکر کردن به عیسی بخوانیم.

اما یوسفوس می‌گوید، البته که این به وسپاسیان اشاره داشت. به هر حال، یوسفوس به وسپاسیان می‌گوید که او حاکم تمام جهان خواهد بود. وسپاسیان می‌گوید، خب، بیایید ببینیم این ماجرا اینجا چگونه پیش می‌رود.

و او یوسفوس را به زنجیر می‌کشد. اما می‌گوید، اگر آنچه می‌گویی اتفاق بیفتد، تو را آزاد می‌کنم و پاداش بزرگی به تو می‌دهم. خب، البته، در نهایت، این اتفاق می‌افتد.

یوسفوس به جلو می‌رود و با ارتش وسپاسیان راهپیمایی می‌کند و تلاش می‌کند آنها را متقاعد کند که تسلیم نیروهای رومی شوند. حال، شاید تعجب نکنید اگر بفهمید که یهودیان، برای سال‌های بسیار بسیار زیاد احساسات خوبی نسبت به یوسفوس نداشتند. در واقع، نوشته‌های یوسفوس توسط مسیحیان حفظ شده است، نه توسط یهودیان.

اما در هر صورت، یوسفوس قطعاً یک خائن بود. و با این حال، سخنان او سرانجام به حقیقت پیوست زیرا وسپاسیان امپراتور روم شد. و یوسفوس پاداش بسیار خوبی دریافت کرد.

بنابراین، او به جلو رفت و یهودیان را به تسلیم ترغیب کرد. پس از پایان جنگ، او به روم رفت. او زمینی به عنوان کمک هزینه دریافت کرد.

او از رومیان زمین‌هایی در یهودیه دریافت کرد، اما ترجیح داد در روم زندگی کند. بنابراین به روم رفت. به او شهروندی روم اعطا شد و در کاخ سلطنتی اقامت گزید.

و البته در آنجا، او کاری را انجام داد که بسیاری از ژنرال‌های پیر انجام می‌دهند. او خاطرات خود را نوشت. اولین اثر او «جنگ یهودیان» نام داشت.

و این نوشته زمانی قبل از سال ۷۹ میلادی نوشته شده است. اثر بعدی به جا مانده از او، «آثار باستانی زندگینامه، زندگی فلاویوس یوسفوس»، به نوعی زندگینامه خودنوشت او بود. و سپس اثری بسیار مهم که آنطور که باید مورد تقدیر قرار نگرفته است، اثری به نام «علیه آپیون»، که به نوعی اثری دفاعی برای دفاع از یهودیت در برابر بدگویان آن بود.

خب، اینجا در مورد اینها صحبت کنید. جنگ یهودیان روایتی از این شورش است. این شورش از حدود سال ۶۶ میلادی شروع می‌شود و تا سال ۷۳ میلادی ادامه دارد ۶۶.

در اینجا یوسفوس معرفی می‌شود. می‌دانید، این داستان در درجه اول درباره یوسفوس است، اما او خود را به عنوان یک سرباز فداکار که وظایف خود را با پشتکار انجام می‌دهد، معرفی می‌کند. او ادعا می‌کند که نویسنده‌ای بی‌طرف است و این را از تاریخ‌های یونان الگوبرداری می‌کند.

باز هم، به نظر می‌رسد توسیدید الگوی او بوده است. نکته جالب در نگارش این اثر این است که او اذعان می‌کند که یونانی را خیلی خوب نمی‌دانسته است، که کمی در مورد وضعیت یهودیان در آن زمان، یهودیان فلسطین، به شما می‌گوید. یوسفوس از افراد دیگری خواسته بود که یونانی را برای او بنویسند.

خودش نمی‌توانست به زبان یونانی بنویسد. بنابراین، اگرچه او یک یهودی تحصیل کرده از طبقه بالا بود، به زبان یونانی نمی‌نوشت. و من معتقدم که بسیاری... دوباره می‌خواهم به لانه زنبور ضربه بزنم، اما معتقدم که بسیاری از نویسندگان عهد جدید، به ویژه، تمایل دارند میزان تحصیلات یک یهودی معمولی در زبان یونانی را بیش از حد ارزیابی کنند.

و، یک بار با گفتن اینکه عیسی یونانی نمی‌دانست، خیلی عصبانی شدم. اما اگر یوسفوس یونانی نمی‌دانست فکر نمی‌کنم عیسی هم یونانی می‌دانست. به هر حال، این اثر چندین گرایش دارد.

اول از همه، البته برای چاپلوسی یوسفوس. نکته دیگر این است که در این اثر، او به طور خاص سعی دارد تقصیر شورش را به گردن برخی افراد بی‌فرهنگ و تندخو بیندازد. البته، اشراف نبودند، یهودیان اصیل نبودند. که این کار را می‌کردند.

طبقات پایین جامعه بودند. و تصویری چاپلوسانه و متملقانه از رومی‌ها، به عنوان مردمی بزرگ و شریف، و به خصوص تیتوس، که البته در آن زمان امپراتور بود. بنابراین، جوزفوس می‌دانست که نانش به کدام طرف. کره مالیده می‌شود، و تیتوس به عنوان چیزی بین کاپیتان آمریکا و سوپرمن به نظر می‌رسد.

او نتیجه شورش را به عنوان خواست خدا و به عنوان مجازاتی برای یهودیان به دلیل بی‌وفایی‌شان به خدا به تصویر می‌کشد. بنابراین، او تقصیر خونریزی و تخریب معبد را درست به گردن قوم خودش می‌اندازد. آثار باستانی «اثر دیگری است که یوسفوس نوشته است»

این اثر، اثری بسیار طولانی است و تاریخ قوم یهود را از ابراهیم آغاز می‌کند و تا زمان حکام رومی ادامه می‌دهد. حال، می‌توانیم کل داستان را در بیشتر این مطالب در عهد عتیق بخوانیم، زیرا اساساً منبع او همین است. اما می‌توانیم آن را به دو بخش تقسیم کنیم.

نیمه اول به ویرانی اورشلیم، که زمان نبوکدنصر است، می‌پردازد. و سپس نیمه دوم درست تا آستانه دومین ویرانی اورشلیم تحت سلطه رومی‌ها پیش می‌رود. بنابراین، او از یک الگوی سازماندهی واقعاً قابل توجه استفاده می‌کند.

اما منبع اصلی او برای دوران عهد عتیق، کتاب مقدس است، و او واقعاً چیز زیادی به آنچه که ما نمی‌توانیم در خود کتاب مقدس بخوانیم، اضافه نمی‌کند، به جز نحوه‌ی روایت آن، زیرا دیدگاه او بسیار قابل توجه است. روایت بین عهدین او از کتب آپوکریفا، به ویژه کتاب‌های اول و دوم مکابیان، که قرار است کمی در مورد آنها صحبت کنیم، و آثار شخصی به نام نیکلاس دمشقی استفاده می‌کند. نیکلاس در واقع مورخ دربار پادشاه هرود کبیر بود و یوسفوس به آثار او دسترسی داشت.

بنابراین این بسیار قابل توجه است. ما دیگر آن منبع را نداریم، اما استفاده یوسفوس از آن منبع را داریم. همچنین به نظر می‌رسد که او به برخی از اسناد رومی نیز دسترسی داشته است.

بنابراین، از این نظر، روایت او از آثار باستانی واقعاً تصویری جامع از آن دوران به ما می‌دهد. یکی از گرایش‌های اصلی او در اینجا، به تصویر کشیدن یهودیان به عنوان مردمی باستانی و خردمند و رعایای ایده‌آل اربابان خارجی است. برای رومی‌ها، چیزهای جدید بد تلقی می‌شدند.

چیزهای جدید نوآوری محسوب می‌شدند. چیزهای باستانی خوب تلقی می‌شدند. رومی‌ها مصریان را دوست داشتند زیرا می‌توانستند بناهای باستانی مصر را ببینند و می‌دیدند که مصریان این فرهنگ باستانی شگفت‌انگیز را دارند.

آنها تا حدودی یونانی‌ها را دوست داشتند، چون یونانی‌ها داستان‌هایی در مورد سن و سال آنها داشتند. اما یهودیان چیزی در مورد یهودیان نمی‌دانستند، و بنابراین فکر می‌کردند یهودیان از آن آدم‌های تازه به دوران رسیده‌ی دنیا هستند. خب، یوسفوس می‌خواهد این مشکل را حل کند.

تقریباً، او در کتاب «علوم باستانی» به ما می‌گوید که چگونه ابراهیم به مصریان ساخت اهرام و چیزهایی از این قبیل را آموخت. ابراهیم پدر طالع بینی بود. بسیاری از این چیزهای شگفت‌انگیز که یوسفوس به یهودیان نسبت می‌دهد.

و البته، این ایده که هر زمان یهودیان توسط بیگانگان فتح می‌شدند، در واقع به نفع مردمی بود که آنها را فتح کرده بودند. بنابراین، ظاهراً این زندگی‌نامه نسخه کوتاهی از روایت جنگ بود. و این به عنوان پاسخی به شخصی به نام قاضی طبریه نوشته شده بود.

قاضی طبریه در جلیل است و قاضی، پس از خواندن روایت یوسفوس از جنگ، گفت که ماجرا به این شکل اتفاق نیفتاده است. بنابراین، ما می‌توانیم تا حدودی از آنچه قاضی می‌گفت، به دلیل آنچه یوسفوس می‌گوید، بفهمیم. اما یوسفوس روایت کاملاً متفاوتی از جنگ دارد، عمدتاً در جزئیات.

منظورم این است که طرح کلی تقریباً یکسان است. اما باز هم، یوسفوس و یهودیان طبقه بالا به عنوان شرکت‌کنندگان بی‌میل در شورش‌ها به تصویر کشیده شده‌اند. آنها فقط قصد داشتند آسیب را به حداقل برسانند.

و زندگینامه تقریباً یوسفوس را به عنوان مردی سرنوشت‌ساز به تصویر می‌کشد. مانند داستان‌هایی که درباره ژولیوس سزار، درباره چگونگی ظاهر شدن یک ستاره دنباله‌دار در بدو تولدش، رواج داشت. یوسفوس داستان‌های مشابهی درباره خودش و درباره اینکه چگونه از جوانی به وضوح مقدر شده بود که به یکی از مردان بزرگ جهان تبدیل شود، دارد.

و در نهایت، علیه آپیون. و علیه آپیون همچنین در مورد قدمت یهودیان شناخته شده است. و در اینجا منظور ما از قدمت چیست؟ سوال بزرگ این است که آیا یهودیان قومی باستانی هستند؟ و این همان چیزی است که یوسفوس عمدتاً سعی در استدلال در آن دارد.

یکی از استدلال‌های اصلی او این است که یهودیان قومی باستانی هستند. و بنابراین نیمه اول این کتاب به دفاع از یهودیان در برابر اتهاماتی می‌پردازد که رومیان، یونانیان و مصریان، به ویژه یک مصری به نام مائتو مبنی بر اینکه یهودیان قومی باستانی نبوده‌اند، مطرح کرده‌اند. بنابراین، او مورخان یونانی را به دلیل بی‌دقتی‌شان مورد انتقاد قرار می‌دهد، که به نوعی طعنه‌آمیز است.

او این روایت مائتو مصری را رد می‌کند که گفته بود یهودیان به دلیل اینکه نژادی از جذامیان بودند از مصر اخراج شدند. و بله، این چیزی است که نوعی لکه ننگ بر شهرت شما می‌گذارد. در نیمه دوم، او تهمت‌های آپیون به یهودیان را رد می‌کند.

و این شامل چیزهایی مانند روایت خروج بود که بر اساس مائتو بود. و همچنین، ادعاهایی مبنی بر اینکه یهودیان سر الاغ را می‌پرستیدند. و این شایعه شگفت‌انگیز در یونان پخش شده بود که وقتی ژنرال‌های یونانی، و به ویژه وقتی پمپی، ژنرال رومی، به قدس‌الاقداص رفتند، در آنجا سر الاغی یافتند.

بنابراین این چیزی است که یهودیان ظاهراً می‌پرستیدند. این دیوانوشته‌ی فوق‌العاده که در رم پیدا شده تصویری از یک یهودی را نشان می‌دهد که در مقابل سر الاغی تعظیم می‌کند. و زیر آن نوشته شده است، این مرد یهودی خدای خود را می‌پرستد.

گرافیتی در روم رواج زیادی داشت. به هر حال، یوسفوس گفت نه، ما سر الاغ را نمی‌پرستیم. همچنین، این شایعه وجود داشت که یهودیان هر سال یک یونانی را قربانی می‌کنند.

باز هم، این داستان وجود داشت که وقتی پمپی وارد قدس‌الاقداص شد، چیزهای زیادی دید. اما یکی از چیزها این بود که او یک یهودی، یا بهتر بگوییم یک یونانی را که در آنجا بسته شده بود، پیدا کرد که قرار بود قربانی شود. او، لطفاً، متشکریم، مرا از این یهودیان وحشتناک، وحشتناک نجات دهید.

بله، این کل ماجرای است که ما به آن افترای خون می‌گوییم. می‌دانید، این موضوع به دوران باستان برمی‌گردد و بارها و بارها تکرار می‌شود. البته می‌دانیم که بعد از اینکه گفته شد یهودیان یونانیان و به ویژه نوزادان یونانی را قربانی می‌کردند، سرانجام، وقتی مسیحیان در امپراتوری روم برجسته شدند، این اتهام به مسیحیان منتقل شد.

می‌دانید، این مسیحیان بودند که خون می‌نوشیدند. آنها خون چه چیزی را می‌نوشیدند؟ البته، می‌دانید، آنها خون نوزادان غیریهودی را می‌نوشیدند. و حالا، البته، ما می‌دانیم که این افراد مشهور هالیوود هستند که این کار را می‌کنند، می‌گویند.

اما به هر حال، نکته این است که این نوع اتهام بسیار باستانی است که بارها و بارها ظاهر می‌شود. و به نظر می‌رسد که به نوعی در مغز ما وجود دارد، مانند یکی از شنیع‌ترین چیزهایی است که می‌توانیم به آن پردازیم. و بنابراین این یکی از اتهاماتی است که یونانیان و رومی‌ها علیه یهودیان مطرح می‌کردند.

و بنابراین، یوسفوس مجبور شد این را رد کند. و همچنین، این ایده که یهودیان هیچ فرد مشهوری را به وجود نیاورده‌اند. و بنابراین اینجا دوباره، یوسفوس مجبور شد در مورد اینکه چگونه یهودیان اساساً همه چیز را اختراع کرده‌اند، صحبت کند.

بنابراین، می‌توان گفت که بخش‌های قابل توجهی از اغراق در اینجا وجود دارد، اما خواندن آن از بسیاری جهات جذاب است. اما یکی از جنبه‌های واقعاً مهم‌تر کتاب علیه آپیان، بحث آن در مورد تهیه متون مقدس یهودی است و در همین راستا برای ما بسیار مهم شده است. و وقتی در مورد آپوکریفا صحبت کنیم، به این موضوع باز خواهیم گشت.

فیلون اسکندرانی. حالا، من زیاد در مورد فیلون اسکندرانی صحبت نمی‌کنم، چون او زیاد تاریخ نمی‌نویسد. اما واقعاً، او یکی از پرکارترین نویسندگان یهودی این دوران بود.

او کتاب‌های زیادی از خود به جا گذاشت و بسیاری از آنها تا به امروز باقی مانده‌اند. فیلو از حدود ۲۰ سال قبل از میلاد تا حدود ۵۰ میلادی زندگی می‌کرد. او در اسکندریه زندگی می‌کرد، که مانند مرکز، قطب فلسفه و فرهنگ در جهان شرق بود.

اسکندریه در نزدیکی منطقه دلتا در مصر بود که توسط اسکندر کبیر تأسیس شد. بنابراین، او یک اشراف‌زاده یهودی بود. او یک فیلسوف است.

او فیلسوفی از نوعی مکتب افلاطونی بود. او در فلسفه‌های افلاطون و ارسطو بسیار خوب آموزش دیده بود. و از بسیاری از ایده‌ها، به ویژه ایده‌های افلاطون، برای توضیح الهیات یهودی استفاده می‌کرد.

فیلون اسکندرانی بعدها برای مسیحیان بسیار مهم شد، به ویژه برای آگوستین، سنت آگوستین، که از افلاطون تقریباً به همان روشی که فیلون استفاده می‌کرد، استفاده کرد. برخی از آثار مهم او عبارتند از: هر انسان خوبی آزاد است، و سفارت او به گایوس، که اثر تاریخی اوست، که در مورد چگونگی رفتن او و گروهی از یهودیان به رم برای صحبت با امپراتور کالیگولا، که سعی کرده بود یهودیان را مجبور به نصب مجسمه خود در معبد اورشلیم کند، صحبت می‌کند. و بنابراین، فیلون مجبور شد به رم برود تا کالیگولا را از این نقشه منصرف کند.

کتاب اول و دوم مکابیان هر دو در کتب آپوکریفا، دو روایت تاریخی بسیار متفاوت از شورش یهودیان علیه یونانیان، آمده‌اند. کتاب اول مکابیان در اصل به زبان عبری یا آرامی نوشته شده است. من فکر می‌کنم احتمالاً به این دلیل که یک سند ملی گرایانه است و زبان ملی گرایان یهودیان در این دوران عبری بوده است، به زبان عبری نوشته شده است.

اگرچه در آن زمان زبان آرامی کاربرد گسترده‌تری داشت، اما عبری هنوز زبان ملی محسوب می‌شد. و اگر می‌خواستید واقعاً با مردم ارتباط برقرار کنید، از عبری استفاده می‌کردید. بنابراین من معتقدم که احتمالاً در اصل به زبان عبری نوشته شده است.

اما این فقط در ترجمه یونانی باقی مانده است. باز هم، این اثری است که به نظر نمی‌رسد یهودیان علاقه زیادی به آن داشته باشند. هرگز در کتاب حشومونیان، افرادی که مسئول این شورش علیه یونانیان و رهبری آنها بودند، به آن اشاره نشده است.

از نظر مذهبی، این موضوع بسیار جالب است زیرا به نظر می‌رسد نوعی حس صدوقی در مورد آن وجود دارد. و باز هم، این کلمه در این برهه از تاریخ نوعی نابهنگامی است. اما یکی از چیزهایی که مثلاً در یکی از سخنرانی‌های موجود در کتاب اول مکابیان می‌خوانیم این است که ژنرال سعی دارد با گفتن این جمله به سربازانش که اگر بیرون بروند و بمیرند، نامشان با افتخار همراه خواهد بود و حتی اگر بمیرند، به عنوان افراد بزرگ به یاد خواهند ماند و خانواده‌هایشان پس از آنها افتخار خواهند یافت، آنها را تشویق کند.

هیچ اشاره‌ای به زندگی پس از مرگ یا رستاخیز مردگان یا چیزهایی از این قبیل نشده است. تمرکز بر اهمیت شرافت و انجام کار درست در این دنیا و در این زمان است. حال، این در تضاد با مکابیان دوم است.

کتاب دوم مکابیان، به شکلی که در کتاب‌های آپوکریفا داریم، خلاصه‌ای از چیزی است که در اصل شرح چند جلدی این شورش علیه یونانیان بود. این کتاب در اصل در اسکندریه مصر و به زبان یونانی نوشته شده است. از برخی جهات، وقتی این کتاب را می‌خوانید، شما را به یاد شهادت‌نامه‌های مسیحی می‌اندازد.

به عبارت دیگر، از این نمونه‌های رنج به عنوان راهی برای تشویق مردم به ایستادگی در برابر ظلم و ستم، و ایستادگی قوی در برابر کسانی که سعی در جدا کردن آنها از ایمانشان دارند، استفاده می‌کند. و بنابراین، ما این داستان فوق‌العاده وحشتناک از این مادر یهودی را داریم که اجازه می‌دهد هفت پسرش تا سر حد مرگ شکنجه شوند و جزئیات شگفت‌انگیزی در مورد شکنجه و هر یک از آنها در حالی که سرود ستایش خداوند را می‌خوانند و در مورد نفرین‌هایی که بر کسانی که قوم خدا را آزرده و به آنها آسیب رسانده‌اند، نازل خواهد شد، صحبت می‌کنند، می‌میرند.

اما از نظر مذهبی فریسی‌تر است، زیرا این مادر یهودی که پسرانش را از دست می‌دهد، آنها را با این گفته که اگرچه اکنون می‌میرند، پس از مرگشان زنده خواهند شد و پس از فدا کردن جانشان مورد احترام و تجلیل قرار خواهند گرفت، تشویق می‌کند. و حتی یکی از پسران در حالی که می‌میرد به آزاردهندگانش می‌گوید: «شما می‌توانید جان مرا بگیرید، اما من دوباره زنده خواهم شد.» اما در مورد شما، این جالب است، او می‌گوید: «شما رستاخیزی نخواهید داشت»

بنابراین، ما در اینجا شاهد شکل‌گیری این ایده هستیم که صالحان به زندگی با شکوه و افتخار دست خواهند یافت، در حالی که ناصالحان به خاک خواهند افتاد. منابع ادبی دیگری که ماهیت تاریخی چندانی ندارند نیز به ما در تکمیل دوره ما در اینجا کمک می‌کنند؛ این منابع بر باورهای باستانی، فرهنگ باستانی و غیره نور می‌افکنند. البته این منابع شامل خود کتاب مقدس نیز می‌شوند، زیرا برخی از کتاب‌های کتاب مقدس در واقع در این دوره که ما آن را دوره بین دو عهد می‌نامیم، نوشته شده‌اند.

البته بحث‌های زیادی بین محققان در مورد تاریخ‌گذاری وجود دارد، به ویژه در مورد برخی از کتاب‌های عهد عتیق، کتاب‌هایی مانند دانیال، استر و جامعه، و همچنین بخش‌های خاصی از کتاب‌های دیگر، مانند بخش‌های خاصی از کتاب زکریا، به عنوان مثال، اعتقاد بر این است که در واقع در طول این دوره، که ما آن را دوره بین دو عهد می‌نامیم، نوشته شده‌اند. حال، باز هم، همه اینها قابل بحث است و یافتن هرگونه قطعیتی در آن دشوار است، اما چیزی که نمی‌توان انکار کرد، چیزی که نمی‌توان انکار کرد این است که این متون نور زیادی بر شرایط و موقعیت‌هایی که در دوره بین دو عهد رخ داده است، می‌تابانند. تعدادی از متون، نبوی از وقایعی صحبت می‌کنند که در دوره بین دو عهد رخ خواهند داد، و یکی از مهمترین آنها دانیال است که اگرچه بسیاری از محققان کتاب مقدس معتقدند که در این دوره نوشته شده است، چه ما معتقد باشیم

که در اینجا نوشته شده است یا نه، چیزی که می‌دانیم این است که جزئیاتی در مورد این دوره به ما می‌دهد که در غیر این صورت نمی‌دانستیم.

برای مثال، جزئیاتی در مورد کشمکش‌های بین برخی از پادشاهان یونان در این دوران وجود دارد که ما فقط از کتاب دانیال می‌دانیم، بنابراین اگر مایل باشیم همه این متون را بررسی کنیم، اطلاعات جالب و کوچکی در برخی از این متون پیدا خواهیم کرد. و حالا نوبت به کتب آپوکریفا می‌رسد. من چندین بار به کتب آپوکریفا اشاره کرده‌ام.

آپوکریفا مجموعه‌ای از داستان‌ها و متون است که همگی ریشه یهودی دارند و از کتاب مقدس حذف شده‌اند، اما در ترجمه‌های یونانی که توسط مسیحیان اولیه مورد استفاده قرار می‌گرفتند، گنجانده شده‌اند. سوالات جالب زیادی در مورد آپوکریفا وجود دارد، زیرا هنوز چیزهای زیادی در مورد اینکه این کتاب از کجا و چگونه به وجود آمده است، برای ما ناشناخته است. نکته جالب این است که هیچ یک از کتاب‌های آپوکریفا در آپوکریفا ذکر نشده‌اند.

پدران اولیه کلیسا، صد سال بعد، به طور گسترده از کتب آپوکریفا استفاده کردند. به زمان سنت جروم می‌رسیم که ترجمه‌ای از کتاب مقدس را از یونانی به لاتین انجام داد و جروم، کتب آپوکریفا را رد کرد. در واقع، او کسی بود که عبارت آپوکریفا، این اصطلاح را برای آن ابداع کرد.

او گفت که این کتاب‌ها مبهم هستند؛ ما دقیقاً نمی‌دانیم از کجا آمده‌اند، و به همین دلیل، فکر نمی‌کرد که باید آنها را کتاب مقدس در نظر گرفت. و در متن لاتین او، این کتاب‌ها در واقع از ترجمه‌اش حذف شده‌اند. سپس نسل بعدی، به محض درگذشت جروم، به سرعت آنها را دوباره وارد متن کرد.

بنابراین، جروم آن جذابیتی را که فکر می‌کرد، نداشت. بنابراین، هنوز سوالاتی در مورد اینکه چرا، کجا چگونه و برای چه کسی این کتاب‌ها کتاب مقدس محسوب می‌شدند، وجود دارد. این کتاب‌ها بین ۴۰۰ سال قبل از میلاد نوشته شده‌اند، احتمالاً در واقع قدیمی‌ترین آنها شاید مربوط به حدود ۳۰۰ سال قبل از میلاد باشد.

اما به هر حال، جدیدترین کتاب‌های آپوکریفا احتمالاً حدود سال ۹۰ میلادی نوشته شده‌اند، اما باز هم یک متن یهودی است و وقایعی را روایت می‌کند که مربوط به تخریب معبد است. پروتستان‌ها متن آپوکریفا را غیرمعتبر می‌دانند. ما آپوکریفا را به عنوان کتاب مقدس و معتبر نمی‌خوانیم.

ما در این مورد از جروم پیروی می‌کنیم. ما در این مورد از مارتین لوتر دقیق‌تر پیروی می‌کنیم. اما نکته این است که در کتاب مقدس پروتستان‌های ما، این آثار گنجانده نشده‌اند.

آنها هنوز در کتاب مقدس کاتولیک‌ها وجود دارند. برای بازسازی تاریخ یهود در این دوره، کتاب‌های مکابیان از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. و ما در مورد آنها صحبت خواهیم کرد و به طور گسترده به آنها تکیه خواهیم کرد.

یوسفوس در بازگویی خود به آنها بسیار متکی بود. اما جالب اینجاست که یوسفوس نیز کاملاً روشن می‌کند که این کتاب‌ها را به عنوان کتاب مقدس در نظر نمی‌گرفت. بنابراین، محتوای آپوکریفا، علاوه بر کتاب‌های اول و دوم مکابیان، شامل روایات، داستان‌ها و برخی داستان‌های جذاب است.

داستان توبیت احتمالاً یکی از قدیمی‌ترین کتاب‌های آپوکریفا است. این داستان مرد جوانی را روایت می‌کند که فرشته‌ای به او کمک می‌کند تا بر یک دیو غلبه کند. و در نهایت، او دختر را به دست می‌آورد.

خب، یک داستان کوتاه و سرگرم‌کننده‌ی دوست‌داشتنی. داستان جودیت، داستان زن جوانی است که با حيله‌گری یک ژنرال خارجی را اغوا می‌کند و سر او را به دست می‌آورد. در پایان داستان، او سر او را به همه نشان می‌دهد و می‌گوید، ببینید، ببینید، من ژنرال شما را کشتم.

خب، بله، یک داستان فوق‌العاده. گاهی اوقات آن را ضد استر می‌نامند، زیرا جودیت زنی است که برای نجات قومش از زیر پا گذاشتن اصول یهودی یا شرافت یهودی خود امتناع می‌کند، اما در نهایت قوم خود را نجات می‌دهد. کتاب، خب، داستان سوزانا.

داستان سوزانا و داستان بل و ازدها. اینها افزوده‌هایی به کتاب دانیال هستند. اینها داستان‌هایی درباره دانیال هستند که گاهی اوقات به عنوان اولین داستان‌های پلیسی جهان نامیده می‌شوند، زیرا در این داستان‌ها دانیال از هوش خود برای کشف و افشای دسیسه‌های برخی از کاهنان بت‌پرست شرور و برخی از یهودیان شرور در مورد سوزانا استفاده می‌کند.

اول، اسداس داستان عزرا است اما از دیدگاهی متفاوت روایت می‌شود و این متن به نوعی با دیدگاه یونانی نوشته شده است. سوم، مکابیان به نوعی پیش‌درآمد مکابیان اول است و درباره برخی از آزار و اذیت‌هایی که منجر به شورش شد، صحبت می‌کند. چهارم، مکابیان، بسط داستان‌های مکابیان دوم است.

همه اینها در کتاب مقدس کاتولیک وجود ندارد. برخی از این داستان‌ها در واقع در مجموعه‌های دیگری ظاهر می‌شوند که افراد دیگر آنها را به عنوان آپوکریفا می‌شناسند. اضافات به متون کتاب مقدس شامل اضافات به کتاب استر است و این شامل چندین دعا می‌شود.

آنها شامل یک رؤیا در ابتدای کتاب استر و یک تعبیر رؤیا در انتهای کتاب استر هستند. همانطور که ممکن است بدانید، استر تنها کتاب عهد عتیق است که هیچ اشاره‌ای به خدا ندارد و ظاهراً کسی در دوره بین دو عهد از این واقعیت کمی آزرده خاطر بوده است. نه تنها هیچ اشاره‌ای به خدا، بلکه هیچ اشاره‌ای به دعا. هیچ اشاره‌ای به قربانی، هیچ اشاره‌ای به تقوا، هیچ اشاره‌ای به اورشلیم نشده است.

واقعاً، هیچ جلوه‌ای از دین یهود در آن وجود ندارد. خب، سپتواجینت و آپوکریفا این را اصلاح کرده‌اند و نسخه یونانی شامل این رؤیا در ابتدا است که در آن مردخای رؤیایی می‌بیند که دردسری را که قرار است بر سر قوم یهود بیاید پیش‌بینی می‌کند. این شامل یک دعای بسیار طولانی از مردخای، یک دعای بسیار طولانی از استر و سپس تفسیر رؤیا در انتهای کتاب است.

دعاهای عزریا و داستان سرود سه کودک عبری. بنابراین، اینها افزوده‌هایی به کتاب دانیال هستند که شامل دعا و سرود شدرک، میشک و عبدنغو در کوره آتش می‌شود. دعای منسی.

کتاب پادشاهان به ما می‌گوید که منسی شخص بسیار شروری بود که ملت را به نابودی کشاند. با این حال کتاب تواریخ، بقیه داستان را اضافه می‌کند و به ما می‌گوید که منسی سرانجام توبه کرد. خب، در کتب آپوکریفا این دعای طولانی و فوق‌العاده را می‌یابیم، این دعای بسیار شاعرانه که در آن منسی از تمام گناهانش توبه می‌کند و قلبش را به سوی خداوند بازمی‌گرداند.

نامه ارمیا، که سوگندی بر ضد بت‌پرستی است، در انتهای کتاب ارمیا قرار دارد. زمزمور ۱۵۱ که ضمیمه‌ای بر کتاب مزامیر است. علاوه بر این، ما به برخی متون حکمت‌آمیز نیز دست یافته‌ایم.

حکمت بن سیرا کتاب فوق‌العاده‌ای است. در ابتدا، این کتاب توسط شخصی به نام بن سیرا به زبان عبری نوشته شده بود و نوه‌اش آن را به یونانی ترجمه کرد زیرا او گفته بود: «می‌خواهم همه بتوانند سخنان پدر بزرگم را بخوانند.» و بنابراین ما این متن فوق‌العاده را اینجا داریم که بیشتر شامل امثال است، اما واقعاً، از برخی جهات، این کتاب بسیار منظم‌تر از کتاب امثال در عهد عتیق است.

برخی از آثار اینجا از نظر بینش قابل توجه هستند، برخی دیگر بسیار توهین‌آمیز، به ویژه در دیدگاه‌های او نسبت به زنان، اما دریچه‌ای شگفت‌انگیز به برخی از نگرش‌های مردم در این دوره که احتمالاً حدود ۲۰۰ سال قبل از میلاد مسیح نوشته شده است، می‌گشاید. حکمت سلیمان نیز متنی دیگر، مجموعه‌ای دیگر از امثال از این دوران است. به نظر من، کاملاً به سطح بن سیرا نمی‌رسد، اما همچنان خواندن آن بسیار جالب است.

و سپس کتاب دوم اسدرا یا گاهی اوقات به عنوان چهارم عزرا شناخته می‌شود که یک متن آخرالزمانی است. اکثر مردم معتقدند که این کتاب حدود سال ۹۰ میلادی پس از نابودی اورشلیم توسط رومی‌ها نوشته شده است. این کتاب به وضوح در انتقال آن توسط مسیحیان دستکاری شده است، اما اکثر مردم معتقدند که در اصل یک متن یهودی بوده است.

و این داستان، این کتاب، اطلاعات زیادی در مورد ویرانی اورشلیم و نگرش یهودیان پس از آن زمان به ما می‌دهد. انتظارات بسیار زیادی در مورد آمدن مسیح دارد که قرار بود ملت را حتی پس از ویرانی‌اش احیا کند. سپس این کتاب باروک را داریم که ژانرهای مختلفی دارد، که گاهی شاعرانه، گاهی نبوی و گاهی متنی حکیمانه است.

کتابی بسیار جالب از آثار متنوعی که به نام باروخ نوشته شده است. تقریباً مطمئناً باروخ آن را نوشته است، اما با این وجود خواندن آن بسیار جذاب است. باروخ نمونه‌ای از پدیده‌ای است که ما آن را شبه‌خطا می‌نامیم، که اساساً به معنای کتیبه‌های دروغین است.

نوشته‌هایی که عمدتاً در دوره معبد دوم نوشته شده‌اند، اگرچه احتمالاً به قبل از آن برمی‌گردند و مدتی پس از آن نیز ادامه داشته‌اند، اما معمولاً این متون به نام برخی از قدیسان درگذشته نوشته شده‌اند. به عنوان مثال، کتاب عزرای چهارم، که در سال ۹۰ میلادی نوشته شده است، ادعا می‌کند که وحی‌ای است که به عزرا، مردی که در دوران امپراتوری پارس، فرماندار یهودیه یا یهودا بود، داده شده است. بنابراین، در کتاب باروک، دوباره این متن را داریم که به نام کاتب ارمیا نوشته شده است، اگرچه تقریباً به طور قطع قرن‌ها بعد سرچشمه گرفته است.

برخی از مناطق کلیسا این متون را حفظ کرده‌اند و همه آنها در کتب آپوکریفا نیستند، برخی از آنها در اتیوپی حفظ شده‌اند، برخی از آنها در مناطقی از روسیه حفظ شده‌اند و در مناطقی دیگر، برخی از آنها در میان طومارهای دریای مرده ظاهر می‌شوند، اما برخی از مردم، برخی از مسیحیان، این کتاب‌ها را معتبر می‌دانند و آنها را مانند کتاب مقدس می‌خوانند. برخی از مهمترین این کتب کاذب شامل خنوخ اول است و خنوخ اول متنی است که به نام خنوخ نوشته شده است و ما بعداً مدت زیادی را صرف صحبت در مورد خنوخ اول خواهیم کرد، زیرا این یک متن واقعاً مهم است و چیزهای زیادی در مورد توسعه ایده‌ها در مورد فرشتگان به ما می‌گوید و این کتاب در واقع در عهد جدید نقل شده است. در کتاب یهودا در عهد جدید، او در مورد چگونگی آمدن خداوند با ده هزار نفر از مقدسین خود برای اجرای داوری صحبت می‌کند.

این نقل قولی از کتاب اول خنوخ است. کتاب اول خنوخ به احتمال زیاد متنی ترکیبی بوده که در طول یک قرن یا بیشتر نوشته شده است، اما مطمئناً به زمان قبل از عیسی مسیح برمی‌گردد. کتاب یوبیل کتابی است

که برای جامعه طومارهای دریای مرده بسیار مهم بوده است، و روایت موجود در یوبیل روایتی است، نوعی متن شبه موسی.

این کتاب به نام موسی نوشته شده است و تاریخ را به مجموعه‌ای از دوره‌های ۴۹ ساله یوبیل تقسیم می‌کند. علاوه بر این متون که به صورت کپی، معمولاً و اغلب به صورت ترجمه، باقی مانده‌اند، نسخه‌های خطی نیز کشف شده‌اند. اینها متونی هستند که قدمت آنها عمدتاً به قبل از زمان عیسی مسیح برمی‌گردد.

ما چند متن از پاپیروس‌های الفانتین داریم. بعداً وقتی درباره ایران صحبت می‌کنیم، درباره آنها صحبت خواهیم کرد. از دوران یونان، متونی داریم که آنها را پاپیروس زنون می‌نامیم، که در واقع به اندازه پاپیروس‌های الفانتین مهم نیست، اما با این وجود بینش‌های جالبی در مورد نحوه اداره امپراتوری‌های یونان پس از زمان اسکندر ارائه می‌دهد.

و البته، طومارهای دریای مرده هم وجود دارند که مشهورترین این متون هستند. اولین بار در سال ۱۹۴۷ کشف شدند و سپس در چندین کشف بعدی که تا سال ۱۹۶۰ ادامه یافت، کشف شدند. و در واقع، حتی در این روزها نیز متون جدید کشف می‌شوند.

اما بخش اصلی اکتشافات بین سال‌های ۴۷ تا ۶۰ میلادی رخ داده است. خوب، آنها شامل نسخه‌های خطی از کتاب‌های مقدس و متون دیگر مربوط به ۲۰۰ سال قبل از میلاد تا حدود ۷۰ میلادی هستند، احتمالاً برای جدیدترین این متون. در میان متون دیگری که در میان طومارهای دریای مرده پیدا می‌کنیم، اسناد مذهبی داریم که محصول گروهی هستند که ما آنها را فرقه دریای مرده می‌نامیم.

و اغلب، اینها به عنوان اسنی‌ها شناخته می‌شوند، که بعداً قبل از صحبت در مورد طومارهای دریای مرده در مورد آنها صحبت خواهیم کرد. و بله، این متون کمی بعدتر در برخی از سخنرانی‌های ما مطرح خواهند شد. در آن زمان، ما قادر خواهیم بود ببینیم که چگونه این متون بر فرهنگ، تحولات، ایده‌هایی که در میان یهودیان در دوره بین دو عهد برجسته بودند، نور تابانده و چگونه این ایده‌ها جهان عهد جدید را شکل داده‌اند.

این تونی توماسینو و آموزه‌های او در مورد یهودیت قبل از عیسی است. این جلسه دوم، منابعی برای بازسازی تاریخ یهود است.